«طنین وحدت» بررسی زندگانی و تلاشهای شهید آیت الله دکتر محمد مفتح «رحمة الله علیه»/ به انگیزه سالروز شهادت دکتر مفتح و روز وحدت بین حوزه و دانشگاه

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش ، صفحه 44

اشاره:

همواره شناخت و بررسی ابعاد زندگی و تاریخچه فعالیت های مبارزاتی، سیاسی و علمی چهره های ماندگار و برجسته و حقیقت جوی هر ملتی، سبب نشاط و تقویت جنبه های مثتب انسانی و عامل رشد و بالندگی روحیهئ ظلم ستیزی در سطوح مختلف آن ملت به شمار می آید. به گونه ای که اندیشه ها و مشی مبارزاتی او می تواند دستمایه ای پویا برای جوانان آن ملت قرار گیرد و گنجینه ای برای سقط پویایی مبارزات قلمداد شود. چه بسا مبارزات ظلم ستیزانه هر ملت برخاسته از مجاهدتها و فداکاری های این چهره ها بوده است و از آن الگو و سرمشق می گیرد زیرا پیشینه شهادت طلبی و حقیقت جویی در تاریخ آن ملّت سبب الهام گیری از بزرگ مردان این عرصه ها شده و موجب افتخار و تأسی به آنان می گردد. در این میان مجاهدتهای اندیشمند فداکار انقلاب، شهید دکتر محمد مفتح چون دیگر فرزانگان شهید این خطّه، حائز اهمیت جلوه می کند. از این رو بازگو کردن مجاهدتهای این دانشمند شهید و آشنا نمودن حقایق مبارزات و تلاشهای او می تواند سهم به سزایی در آشنا نمودن نسل جدید پس از انقلاب، با دستاوردها و آرمانهای انقلاب باشد. این نوشتار بر آن است تا با بررسی مبارزات و اندیشه های درخشان شهید مفتح، گامی هر چند کوچک در این راستا بردارد.

تولد و کودکی

در واپسین روزهای بهار، روز 28 خرداد سال 1307 شمسی در همدان، کودکی به نام «محمد» متولد شد. پدر او حجت الاسلام «حاج شیخ محمود مفتح» معروف به میرزا محمود از روحانیون برجسته و فضلای بنام حوزه علمیه همدان بود. او ارادت و شیفتگی والایی نسبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) داشت و عمر خود را در پی نشر معارف خاندان وحی سپری نمود. علاوه بر این او در همدان به زهد و پارسایی نیز اشتهار داشت به گونه ای که هنوز اهالی متدین شهر همدان، از او به نیکی یاد کرده و خاطراتی بسیار از تقوا و خداترسی او در سینه دارند. همچنین اشعاری را که او به فارسی و عربی در مدح و رثای ائمه نور سروده است همچنان روشنی بخش مجالس مذهبی آن سامان است.

محمد در دامان چنین پدری رشد و نمو را آغاز نمود و در همان سالهای کودکی در محضر پدر، شروع به فرا آموختن علوم قرآنی نمود و پس از چندی، فراگیری ادبیات و مقدمات کمال را در محفل گرم پدر آغاز کرد. او در سن هفت سالگی پا به دبستان گذاشت. در حالی که پیش از دبستان بذرِ دانش آموزی در دل او کاشته شده بود. وی پس از اتهام دوره دبستان به مدرسه علوم اسلامی شهر خود، مدرسه علمیه «آیت اللّه آخوند ملا علی» رفت و به تحصیل خود در دوره مقدماتی علوم اسلامی همت گمارد.

به سوی «عش آل محمد «ص»»

او پس از آشنایی اجمالی و پشت سر گذاشتن دروس مقدماتی علوم اسلامی، در سال 1322 به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و در مدرسه علمیه دار الشفاء سکنا گزید و دوشادوش دیگر طلاب علوم دینی به کسب علوم حوزوی پرداخت. اما فروق شایان و علاقه زیاد او به دروس اسلامی و نیز بهره گیری از اساتید توانمند حوزه علمیه قم، سبب گردید تا شیخ محمد رسائل، مکاسب و کفایه را در همان سالهای آغازین اقامت در قم فرا گیرد و خود در زمره اساتید حوزه علمیه قرار گرفته و به تدریس علوم حوزوی مشغول گردد.

در محضر اساتید و بزرگان

شیخ محمد همان گونه که اشتغال به تدریس در مدارس علمیه داشت، با کوششی دو چندان در محضر اساتید و بزرگان حوزه علمیه قم حاضر می شد و بر غنای علمی خود می افزود. او در درس بزرگانی چون: حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی «ره»، حضرت امام خمینی «ره»، مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی «ره»، مرحوم آیت الله محقق داماد «ره»، حضرت آیت الله حجت کوه کمری «ره» و آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی «ره» حاضر می شد و در مدتی نه چندان طولانی با کسب فیض از محضر این بزرگان توانست به درجه اجتهاد دست یابد.

موقعیت علمی و فعالیتهای فرهنگی

او ضمن تحصیل و تدریس در حوزه علمیه به علوم دانشگاهی نیز روی آورد و در سال 1333 در رشته معقول دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد و توانست در سال 1336 رساله پایان نامه خود را با داوری حسینعلی راشد تربتی و «سید کمال الدین نوربخش» و شهید مطهری با درجه «بسیار خوب» گذرانیده و از این رشته فارغ التحصیل شود. پس از آن همزمان با تدریس در حوزه علمیه، به تحصیل در دبیرستانهای قم مشغول گردید و در طی این سالها با همکاری شهید دکتر بهشتی، کانون اسلامی دانش آموزی را در قم تأسیس نمود. وی تحصیلات دانشگاهی را تا سطح دکترا ادامه داد و در سال 1344 دوره دکترا (PH.D) را با موفقیت پشت سر گذاشت و رساله دکترای خود را با عنوان حکمت الهی نهج البلاغه نگاشت و با درجه بسیار خوب از پایان نامه خود دفاع کرد. با وجود مشکلات فراوان، اعم از مبارزات، بازداشت ها، اشتغال به تدریس در حوزه و دانشگاه و دبیرستان آثار و تألیفات سودمندی از خود به جای گذاشت که همگی از ارزش علمی بالا و کارآیی ویژه برخورداراست. علامه طباطبائی «ره» در مقدمه یکی از کتابهای ایشان که در شرح منظومه منطق گذشته است در این باره می نویسد: کتابی که از نظر خوانندگان محترم می گذرد... نه تنها از نظر این بنده بلکه برای هر صاحب نظری که (آن را) با نظر کنجکاوی و گوهرشناسی، مقداری از لابلای مطالب و فصولش را تأمل کند، حق خواهد داد که قضاوت نماید که مؤلف محقق او گذشته از دقت نظر و اصابت فکر و وفای بیان و سهولت لفظ به طرز بدیعی دست زده و تألیفی به قالب مهارت زده که در عین وجازت و اختصار، هم کتابی است مستقل و در حد نصاب و هم فائده شرح توضیحی کتاب شرح منظر حکیم متأله مرحوم سبزواری را می دهد. آثار و تألیفات او عبارتند از:

1- ترجمه تفسیر مجمع البیان2- حاشیه بر اسفار ملا صدر3- روش اندیشه4- حکمت الهی و نهج البلاغه5- آیات اصول اعتقادی6- نقش دانشمندان اسلام در پیشرفت علوم7- ویژگیهای زعامت و رهبری8- مقالات9- مقدمه نویسی بر آثار نویسندگان (تحت عنوان افکار شهید مفتح چاپ شده است).

1. شهادت طلبی

شهید مفتح، مجاهدی بزرگ بود که با تکیه بر آموزه های بلند مکتب عاشورا، گام در مبارزه ای که برخاسته از ستیغ ابدی حق و باطل و خون و شمشیر بود، نهاده و در این راه از هیچ کوششی برای رسیدن به آرزوی دیرینه رهپویان این مبارزه با شهادت فروگذار نبود چرا که مجاهدان این مبارزه سترگ با دو آرزوی جاودانه و دو آرمان بلند دست به پیکار با تاریکی ها می زنند و آن اشعار «یا پیروزی و یا شهادت» است که هر دوی آن فتحی بزرگ به شمار می رود. او به خوبی به تأثیر خون و شهادت در فروپاشی بنیادهای ستم پی برده بود و در سخنان خود همواره مردم را به تأسی از قیام امام حسین (علیه السلام) وا می داشت و از آن به عنوان برترین الگوی مجاهدت برای مبارزه با حکومت ستم شاهی یاد می کرد. در سخنرانی های خود می گفت: اگر جهاد و شهادت در روح جوانان جامعه مسلمان پیاده شود و جوانان مسلمان با این روح پرورش یابند، زندگی با سعادت نصیب جامعه می شود». او به آموزگار بزرگ خود حضرت امام خمینی «ره» اقتدا کرده بود و جان خود و عزیزانش را در طبق اخلاص قرار داده و جان بر کف وارد میدان مبارزه شده بود. او از قول امام خمینی «ره» نقل می کرد: «ما می دانیم برای امام ما و رهبر ما، مسئله انقلاب مهمترین مسئله است. امام فرزندش، فرزند برومند و مجتهدش از دنیا رفت اما گریه نکرد و متأثر نشد. می فرمود: از الطاف خفیه الهی بود. در همان مجلس به امام تسلیت گفتند امام فرمود: مرگ و شهادت فرزند من مسئله مهمی نیست از الطاف الهی است. برویم درباره ایران سخن بگوییم. او درسهای بسیاری از عاشورا، پای درس امام امت آموخته بود. او خود را وقف اسلام کرده بود و آرزویی جز شهادت در راه خدا نداشت. او می گفت: «آنچه برای ما مهم است کشته ها ما به خاطر اسلام بود. مبارزات ما به خاطر اسلام بود، زندان رفتن ها، شکنجه دیدن ها، محرومیتها به خاطر این است که ما آدمهایی هستیم متعلق به اسلام. یعنی بنده شخصا این چنین هستم. محال است که یکی از برنامه های اسلامی را از دست بدهم و یا با آن معامله کنم».

2. ظلم ستیزی

روح بلند شهید مفتح و اندیشه های بسزا و فراتر از آن بود که مجاهدت های خود را خلاصه در میهن پرستی و استقلال طلبی خلاصه کند. او طرفدار مبارزه با ظلم و ریشه کنی ستمگری در جهان بود. از این رو از تمامی جنبش های اسلامی سراسر دنیا، حمایت کرده و حتی بدین منظور مسافرتهایی نیز انجام داد تا بتواند حرکت عمیق تری را علیه ظلم و عصیان در جهان اسلام صورت دهد. او به محض آزاد شدن از زندان در سال 1354 وقتی شنید اسرائیل غاصب حملاتی را بر ضد مسلمانان مظلوم و ستمدیده لبنان آغاز کرده است، اقدام به جمع آوری کمک های مردمی در تهران نمود و خود شخصا برای رسانیدن کمکهای جمع آوری شده و نظارت بر پخش آن رهسپار لبنان گردید. او طی مسافرتهایی که به لبنان و سوریه داشت دو هدف مهم را دنبال می کرد. در گام نخست، هدایا و کمکهای مردمی را به دست جنگ زدگان مسلمان لبنانی می رسانید و در گام پسین، باانقلابیان و مبارزین ایرانی که از فشار خفقان رژیم پهلوی مجبور به متواری شدن در این کشورها شده بودند ارتباط برقرار کرده و این نیروهای مفید را سازمان دهی دوباره می نمود و در یکی از سخنرانی های خود در این باره می گوید: در سفری که به سوریه داشتم، جوانان عزیزمان را دیدم، این جوانان که به حکم روح انقلابی و مبارزشان از ایران بیرون رفته بودند و نمی توانستند باز گردند و در سوریه و لبنان و کشورهای دیگر رفت و آمد می کردند... واقعا جان بر کف داشتند و دارند و چقدر کوشا و کاری بودند. اینها کتابی را دادند به من تا بیاورم در ایران چاپ شود. درباره جنبش های دنیا بود و مراحلی که پشت سر گذاشته بودند و وارد مرحله جدید و آستانه پیروزی شده بودند و اینکه چطور مارکسیسم در این جنبشها، اخلال و کارشکنی می کرد و جلو این حرکتها را می گرفت.

او از هر فرصتی برای نمایاندن چهره واقعی رژیم منحوس پهلوی بهره می برد و چه در دبیرستان ها و چه در دانشگاههایی که در آن مشغول به تدریس بود به افشاگری می پرداخت. وی بر همین هم بسنده نکرده و به تبلیغ معارف ناب اسلامی و ادامه سیر افشاگری خود در ایام تبلیغی هم همت گمارد و در روستاها و شهرستانها نیز به فعالیت خود ادامه می داد.

3. عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

همان گونه که اشاره شد، شهید مفتح در خانواده ای چشم به جهان گشود که همگی اعضای آن دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) بودند و بذر عشق به خاندان وحی (علیه السلام) از کودکی در دل او پاشیده شد. علاقه او نسبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) ارادتی معمولی نبود بلکه او با دانش و بینش عمیقی که داشت، این محبت را از حالت فردی بیرون آورده و آن را اکسیری روح فزا در جامعه برای مقابله با دشمن می انگاشت. او شرکت در مراسم عزاداری حسینی (علیه السلام) را راهکار ویژه ای برای انسجام بخشیدن به مبارزات تلقی می کرد و از این رو آن را در سخنرانی های خود همواره به مردم سفارش می نمود و زیارت و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) را عامل زنده شدن روح شهامت و شجاعت و درس فداکاری و قیام برای انسانها می دانست. او می گفت: «یکی از مسایل، زیارت و رفتن کنار قبور بزرگان دین و توسل است که اصل آن از نظر روایات اسلام و روش پیشوایان مسلمین عملی است مقدس و محترم. بدیهی است که رفتن کنار قبر آن رادمردان فداکار خاطره قیام و انقلاب و شجاعت آنان را در دلها زنده می کند و درس قیام و فداکاری در برابر اسارت و ستم می آموزد».

زندگی سراسر اندیشه و شور و معنویت مرحوم مفتح، همواره با هدف اصلاح امت اسلامی بود و در این راه برای رسیدن به هدف مقدس خود لحظه ای از پا نمی نشست. او با مدیریتی قابل تحسین در سامان دهی اعتراضات و مبارزات مردمی نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی بر عهده داشت. او دوشادوش همسنگران خود، شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگر روحانیون مبارز و خستگی ناپذیر نسبت به وظیفه خود از هیچ تلاشی فرو نمی گذاشت. او در سخنان و توصیه های خود به دیگران می گفت: «ما در هر لباس و دارای هر پست و موقعیتی باشیم، وظیفه ای سنگین بر دوش داریم و به حکم اینکه مسلمانیم باید در راه حفظ اسلام بکوشیم. مخصوصا روحانیت، امروز مسئولیتی خطیر به عهده دارد و باید برای این سه دسته «کنجکاو»، «بهت زده» و «عامل استعمار» وظیفه خود را انجام دهد.

4. ساده زیستی و دوری از تشریفات

با اینکه شهید مفتح، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن نقشی کلیدی را ایفا می کرد و شخصیت برجسته ای به شمار می رفت اما همواره از تشریفات گریزان بود و سادگی را ترجیح می داد. او حتی حاضر به استفاده از امکانات امنیتی که برای او تهیه کرده بودند نبود و بیشتر ترجیح می داد به سان سایر مردم، ساده و بی پیرایه باشد. اما شرایط بحران زا و خطرناکی که از ترور شخصیتها و نخبه کشی، توسط عناصر فرصت طلب به وجود آمده بود، این اجازه را به او نمی داد که آزادانه زندگی کند. از این رو اطرافیان او را مجبور به رعایت و حفظ بیشتر مسایل امنیتی در مورد خود می نمودند اما روح بلند او از این تشریفات بیزار بود و در پاسخ به آنان می گفت: «چقدر آرزو می کنم که مبارزه ان شاء اللّه به پیروزی برسد و این مراحل سخت (مراقبت شدید و استفاده از ماشین ضد گلوله) را پشت سر بگذاریم و برگردیم به همان آزادی و آزادگی شخصی که من و دوستانم داشتیم. شاید دوستانی که بیشتر با زندگی من رابطه داشته اند اینجا باشند یا نه؛ نمی دانم. (اما) من به هیچ شکل از تشریفات معتقد نبودم بلکه منزجر بوده ام. عادت داشتم صبحها خودم به تنهایی می آمدم بیرون و لوازم منزل را خودم می خریدم. یک ماشین، یک فولکسی که غالبا دانشجویان هُلش داده بودند و آن را می شناختند (داشتم) بعد از جریان (ترور) مرحوم استاد مطهری و دیگران تلفن های پی در پی شد که شما مال خودتان نیستید. ما به شما احتیاج داریم. اینقدر ساده حرکت نکنید بعد یک اتومبیلی به ما دادند که اگر توی این اتومبیلهایی که بیرونش هم یک شکل و قیافه ای دارد بنشینید واقعا اعمال شاقّه است، خدا می داند در این تابستان (سال 1358) ما چه کشیدیم. بعد یک اتومبیل ضد گلوله فرستادند ولی کاملاً محبوس. اصلاً مال ما نیست، و اللّه اینها برای ما لذت بخش نیست. این یک ضرورتی است، اجباری است. به خاطر همین مسایلی است که الآن پیش آمده است (ترور شخصیتها). حالا اگر مقاومت کنیم از آن طرف معنایش تظاهر به پاره ای مسایل است که ما به خدا پناه می بریم که بخواهیم متظاهر باشیم. مقام معظم رهبری هم در توصیف این ویژگی برجسته اخلاقی در ایشان فرمودند: «شهید مفتح، در زندگی کم نمود و کم تظاهر، اما پر تحرک بود».

5. اندیشه محوری و خرافه ستیزی

از آنجا که شهید مفتح، از زلال اندیشه های قرآن و عترت نوشیده بود، اندیشه ناب اسلامی را عامل نجات توده های ستم دیده و روی آوردن به خرافات و رسوم خرافی و سنت های طاغوتی را عامل پیشرفت، نادانی و حربه ای برای اسلام زدایی از جامعه و نگهداشتن مردم در فقر فرهنگی و منجلات جهالت می انگاشت. او می گوید: «پاره ای از خرافات و افکار بی اساس، چون پرده ای، چهره نورانی حقایق اسلام را می پوشاند و حربه برنده ای به دست دشمنان و غارتگران سرمایه های مادی و معنوی مسلمین می دهد... رنج و ناراحتی ما تنها از این جهت نیتس که اوهام، فکر و عقل انسانها را در بند کرده و سد راه پیشرفت فردی و اجتماعی آنان گشته است، بلکه بیشتر از این جهت است که بسیاری از پندارهای نابجا را مردم به حساب دین گذارده اند و در نتیجه لایه هایی از گرد و غبارِ این اعتقادات پوچ، روی چهره تابناک و درخشان مسایل واقعی و حقایق ارزنده ادیان نشسته و قیافه واقعی و جذاب و دلنشین دین را مخفی نموده است. به عقیده من امروز بر هر فرد مسلمان لازم است تا آنجا که می تواند در راه مبارزه با خرافات و زدودن پندارهای غلط از واقعیات دینی کوشش کند». او با هشیاری کامل، عادات اجتماعی حاکم را بررسی کرده و موضعی شفاف در برابر آن می گرفت. ایشان طی یک سخنرانی، شدیدا رسوم زشت خرافی زرتشتی گری از قبیل چهارشنبه سوری را زیر سؤال برده و آن را حرکتی در راستای به افول کشانیدن آموزه های اسلامی قلمداد می کند و می گوید: «آخر شما واقعا حساب کنید، چهارشنبه سوری یک رسم خیلی مضحکی است؛ بعد یک وقت در روزنامه عکس انداخته بودند که آقای نخست وزیر با آن جثه کذایی اش از روی آتش پریده بود و برایش کف زده بودند چرا به جای دعوت به ایرانی گری، به رسوم آتش پرستی، به رسوم گبر، به ارتجاع قبل از اسلام بر می گردند؟ چرا نمی گذارند ندای اسلام و صدای اسلام و افکار و مطالب اسلام در این مملکت منتشر شود؟».

زندگانی اجتماعی و سیاسی

1. مبارزات سیاسی پیش از انقلاب

شهید مفتح بزرگ مرد اندیشه و پیش گام در مبارزه با فرهنگ استعمار و بیگانه پرستی بود. با پر شورتر شدن آتش مبارزات علیه رژیم ستم شاهی، مبارزات شهید مفتح نیز اوج بیشتری گرفت. او در جبهه های گوناگون، همچون سرداری شجاع به مجاهدت می پرداخت. گاه با درهم کوبیدن اندیشه های سیاه مخالفان انقلاب اسلامی و گاه با مبارزه کردن دوشادوش مردم و شرکت در درگیری های بین مردم و چکمه پوشان مزدور رژیم شاه. چرا که مجاهد و مبارز واقعی کسی است که به هر سلاحی در رویارویی با ظلم و تیرگی مسلح است و از هیچ گونه تلاشی فرو گذار نمی کند نه اینکه برای خود حدی در مبارزه تعیین کرده و از آن فراتر نرود. وی از آغاز دهه 1340، دوشادوش دیگر شاگردان حضرت امام خمینی «ره» در صحنه مبارزات سیاسی حضور چشمگیر یافت. وی در آبادان، چنان شوری از مبارزه در دل مردم انداخت که حماسه ای سترگ در عاشورا و تاسوعای حسینی در سال 1342 آفرید. وی در شهرهای مختلف آبادان، خرمشهر، دزفول، اهواز و.. دست به افشاگری زد، زیرا او را به دلیل فعالیت های سیاسی ضد رژیم از قم به آب و هوای گرم و شرجی استان خوزستان، در سال 1347 تبعید کردند اما پس از چندی وی در آنجا نیز ممنوع المنبر شد. شهید بهشتی درباره او می گوید: «مرحوم دکتر مفتح یک طالب علم جدی و سخت کوش و یک مدرس موفق بودند و از سال 1331 که مبارزات اجتماعی و اسلامی امت قهرمان ما به رهبری امام «ره» و شرکت فعال و سازنده روحانیت اوج گرفت و نقطه عطفی پیدا کرد. ایشان در مبارزات شرکت داشتند. در خوزستان و در شهرهای مختلف سخنرانیهای مهیّجی داشتند. او در سال 1349 با پایان یافتن سالهای تبعیدش به تهران آمد و در آنجا اقامت گزید و به فعالیتهای سیاسی خود علیه رژیم ادامه داد و در سال 1352 امامت جماعت «مسجد جاوید» را بر عهده گرفت و در آنجا به برپایی کلاسهای اسلام شناسی، جامعه شناسی، ادیان، فلسفه همت گماشت که بسیار مورد استقبال قشر تحصیل کرده قرار گرفت. اما در سوم آذر سال 1353، در حین سخنرانی مقام معظم رهبری، ساواک به داخل مسجد ریخته و ایشان را به همراه شهید مفتح دستگیر و روانه زندان می نماید و دو ماه زیر سخت ترین شکنجه ها، آزار و اذیت می شوند. شهید رجایی در این خصوص می گوید: «آن سالها که من زندان کمیته را می گذراند (سال 1353 که مقام معظم رهبری و شهید مفتح در زندان بودند) واقعا جهنمی بود. در تمام کمیته شبها تا صبح صدای آه و ناله بود... افرادی که آنجا بودند نه مرده بودند و نه زنده. برای اینکه آنها را اینقدر می زدند تا دم مرگ و باز دو مرتبه می زدند و مقداری رسیدگی می کردند تا حال شخص نسبتا بهبود می یافت و دو مرتبه همان برنامه اجرا می شد. در کمیته انواع شکنجه ها را می دادند».

پس از آزادی، در سال 1354 شهید مفتح امامت جماعت مسجدی نزدیک حسینیه ارشاد را بر عهده گرفت و در جلسه ای با شهید مطهری و آیت الله طالقانی، آن مسجد را «قبا» نام نهادند و با عزمی راسخ تر از پیش فعالیتهای خود را در آنجا ادامه داد.

شهید بهشتی می گوید: «مسجد قبا» مسجدی بود تازه ساز، قرار بود یک امام جماعت فعّال و پر جنب و جوش در آنجا به اقامت نماز مشغول شود و برادرمان مرحوم مفتح برای این کار انتخاب شدند. انصافا ایشان در آنجا فعالیت گسترده زنده و پر جوش و خروشی را به وجود آوردند و در رمضان دو سال قبل بود که جلسات پر شکوهی برگزار می شد. سخنرانیهای مختلف که پیرامون مسائل مبارزاتی صحبت می کردند در آن شبها مسجد قبا و خیابانهای اطراف آن جلوه تجمع گسترده مبارزان اسلام بود».

شهید مفتح در سال 1357 اعلام کرد نماز عید فطر را در زمینهای قیطریه خواهد خواند. او در خطبه های نماز عید فطر به افشاگری علیه رژیم و حکومت اشغال گر فلسطین پرداخت و نام مبارک حضرت امام را در میان انبوهی از جمعیت بر زبان جاری ساخت. در مسیر راه، جمعیت چون سیلی خروشان ندای «الله اکبر» سر دادند و تجمع و تظاهرات مردم که از اوایل سپیده دم صبح شکل گرفته بود با طنین «الله اکبر» تا نیمه های شب و در صفهای چند کیلومتری به طول کشید. این راهپیمایی سرنوشت ساز نقش بسیار مهمی در اوج گیری تظاهرات های مردمی داشت.

2. مبارزات سیاسی پس از پیروزی انقلاب

شهید مفتح تا پیروزی انقلاب اسلامی، کمیته ای جهت استقبال از امام خمینی «ره» را تشکیل داد و با فعالیت های خستگی ناپذیر برنامه استقبال از حضرت امام را سازمان دهی کرد چرا که استقبال از حضرت امام در آن شرایط بحرانی و وجود عناصر زخم خورده از انقلاب امری خطیر بود که مدیریت این شهید بزرگوار در برگزاری مراسم استقبال نشان از توانمندی او داشت.

از جمله مهمترین آرمانهای انقلاب اسلامی که امام خمینی «ره» تأکید فراوانی بر آن داشتند وحدت بین حوزه و دانشگاه بود. شهید مفتح نزدیک به دو دهه از عمر خود را بر این مهم معطوف کرد به گونه ای که امروز نام بلند شهید مفتح و رشادتها و مجاهدتهای او در تجلی وحدت بین دانشجو و روحانی، درخشنده ترین است و این وحدت، حماسه و تلاشهای خستگی ناپذیر او را تحقق بخشیدن به این آرمان بلند تداعی می کند.

از دیگر فعالیتهای مهم سیاسی شهید مفتح پس از پیروزی انقلاب طرح کمیته های انقلاب اسلامی بود. او که از اعضای فکری تشکیلات جمعیت مؤتلفه اسلامی نیز بود توانست با همکاری دیگر اعضای جمعیت مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، مقام معظم رهبری و چند تن دیگر از شخصیت های مهم انقلاب به پایه ریزی این کمیته با هدف رسیدگی به شکایات مردمی، جلب بازمانده های رژیم طاغوت، تشکیل پرونده برای طاغوتیان و متجاوزین به حقوق مردم اقدام نماید و خود شخصا مسئولیت کمیته منطقه 4 تهران را عهده دار شد. از سوی دیگر او عضو شورای عالی انقلاب نیز بود و به هدایت مجریان دولتی می پرداخت و همچنین مسئولیت روزنامه اطلاعات را نیز پذیرفت. شهید مفتح به عنوان یکی از تئوریسین های انقلاب و شاگردان برجسته امام در هر فعالیت سیاسی حضور داشت و همواره مسائل را چه قبل و چه بعد از انقلاب رهبری می کرد و فرامین بلند حضرت امام را عملی می ساخت. امام در مورد او و دیگر روحانیون مبارز تهران و توانمندی آنان در اداره کشور فرمود: «کسانی که قادر به واژگون کردن حکومت باشند، قادر به اداره آن نیز هستند».

پرواز به سوی دوست

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، دشمنان زخم خورده در پی وارد کردن صدمه به پیکره انقلاب بر آمدند. آنان ابتدا دست به ترور شخصیت نامدار انقلاب شهید مرتضی مطهری زده و پس از آن اقدام به دیگر شخصیتها نمودند. در صبحگاه روز بیست و هفتم آذرماه سال 1358 آیت الله مفتح در ساعت 20:8 از منزل خارج و در ساعت 9 بامداد وارد دانشکده الهیات شد. در همین حال یک موتور سیکلت با سه سرنشین از خیابان فرعی وارد محل دانشکده شده و دو نفر آنان در کمین استاد می نشیند و به ضرب گلوله آنان به درجه بلند شهادت دست می یابد. صبح روز بعد بدن مطهر او را به همراه دو پاسدار از جان گذشته اش از مسجد دانشگاه تشییع کرده و در قم، در صحن حضرت معصومه در حجره 23 به خاک می سپارند. امام امت در دیدار با خانواده آن شهید معبد فرمود: «من نمی دانم اول باید به شماها و شما که بستگانشان هستید تبریک بگویم برای یک چنین شخصیتی که داشتید و افتخاری که برای شما حاصل شد، یا تسلیت بگویم برای اینکه ما کسی را از دست دادیم که امید این بود بیشتر از اینها خدمت بکند، در هر حال این شهادت دنباله آن شهادتهایی است که در اسلام از اول تا به حال واقع شده است. مذهب تشیع، مذهب شهادت است... شهدا مقام خاصی را دارند و امیدوارم ملحق شوند به آن شهدائی که در صدر اسلام بودند و وظیفه ما هم ادامه همین راه است تا بلکه بتوانیم ان شاء اللّه آن طور که خواست خدای تبارک و تعالی است اسلام را در اینجا و سایر مناطق پیاده کنیم...».

مقام معظم رهبری نیز در مورد ایشان فرمودند: «شهید مفتح یکی از مظاهر فرهنگی بود که اسلام را در مرحله عمل به فردها، زاویه ها و خلوتها محدود نمی کرد. اسلام را با همان تحول و همه جانبه بودنش در اعتقاد و عمل در معرفت و تحقیق می فهمید و به دنبال آن تلاش می کرد».

پی نوشتها:

1. گروهی از نویسندگان، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، 1382 ه ش، ج 26، ص 13.

2. معاونت فرهنگی شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، یاد ایام، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، چاپ اول، 1375 هش، ج 1، ص 345.

3. بین سالهای 1324 - 1322.

4. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم، انتشارات معروف، چاپ اول، 1374 هش، ج 2، ص 814.

5. علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، بی جا، بی نا، چاپ اول، 1402 هق، ج 1، ص 381 با یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 15 - 14.

6. همان، ص 16.

7. محمد مفتح، روش اندیشه، تهران، انتشارات نور، بی تا، ص 4.

8. گلشن ابرار، ج 2، ص 817.

9. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 238.

10. محمد مفتح، آیات اصول اعتقادی قرآن، تهران، انتشارات نور، 1360 هش، ص 94.

11. همان، ص 93.

12. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، صص 53 - 55.

13. نک، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص 188.

14. نک، آیات اصول اعتقادی قرآن، صص 97 و 98.

15. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، ص 50.

16. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 17.

17. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، ص 43.

18. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 18.

19. شهید مفتح؛ تکبیر وحدت، صص 52 - 51.

20. همان، ص 53.

21. نک، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، 282.

22. گلشن ابرار، ج 2، ص 818.

23. شهید مفتح، تکبیر وحدت، ص 108.

24. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 29.

25. گلشن ابرار، ج 2، ص 819.

26. برگرفته از یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 47 تا 17.

27. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، 1377 ه ش، ج 9، ص 44.

28. شهدای روحانیت شیعه، ج 1، ص 382.

29. آیات اصول اعتقادی، ص 71 - 70.

30. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 26، ص 58.